

**Psychological Analysis of Farhad and Shirin Poem by Vahshi Bafghi Using  
Freudian Defense Mechanisms**

Sattar Abdollahpour,<sup>1</sup> Arash Moshfeghi,<sup>2</sup> Gholamhossein Javanmard<sup>3</sup>

**Abstract**

Defense Mechanisms constitute the most important components of Freudian Psychoanalytical Theory. For Freud, all people strive to realize their wishes, which if they fail to, they will sustain mental pressure and use defense mechanisms to encounter their mental pressures. The Farhad and Shirin Divan poetry by Vahshi Bafghi has an immense capacity to investigate Freudian defense mechanisms and can be examined from a psychological angle. This descriptive-analytical research concerns with a psychological analysis of the Farhad and Shirin Divan poetry by Vahshi Bafghi using Freudian defense mechanisms, answering the question “Which defense mechanisms are used by the characters of this divan to reduce and overcome mental harms? Findings suggest that these characters, like other people of the society, resort to defense mechanisms, especially fantasy and projection by the time of failure and distress, in order to overcome anxieties and reduce their internal turmoil.

**Keywords:** psychological criticism, Freud’s defense mechanism, Farhad and Shirin Divan Poetry by Vahshi Bafghi

---

<sup>1</sup>Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab - Iran. (Excerpt from the doctoral dissertation); Sattar abdollahpour3@gmail.com

<sup>2</sup>Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab- Iran. (Corresponding author); Moshfeghi.arash@gmail.com

<sup>3</sup> Associate Professor of Psychology Department, Bonab Branch, Payam Noor University, Bonab- Iran .javanmard [hossein@gmil.com](mailto:hossein@gmil.com)

## References

### A. Books

- 1- Emami, Nasrallah (1998), *Basics and Methods of Literary Criticism*, Tehran: Jami Publications.
- 2- Taghipour, Ismail et al. (2008), *Anxiety and psychological defense mechanisms*, Tehran: Golestan Publishing.
- 3- Saatchi, Mahmoud (1998), *Theorists and theories in psychology*, Tehran: Sokhon Publications.
- 4- Saisi, Ali Akbar, (2014), *Personality theories or schools of psychology*, 15<sup>th</sup> edition, Tehran: Tehran University Press.
- 5- Shamlou, Saeed, (2008), *Schools and theories in personality psychology*, 8<sup>th</sup> edition. Tehran: Roshd.
- 6- Shaarinejad, Ali Akbar, (2019), *General Human Psychology*, Tehran: Information Publications.
- 7- Shamisa, Siros, (2013), *The Story of a Soul*, 6<sup>th</sup> edition, Tehran: Ferdous Publications.
- 8- Shultz, Duane and Sydney Allen, (2012). *Personality theories*, translated by Yahya Seyed Mohammadi. Twenty-fifth edition, Tehran: Edited.
- 9- Safa, Zabihullah, (2011), *History of Literature in Iran*, 21<sup>st</sup> edition, Tehran: Ferdous Publications.
- 10- Santi, Mohammad, (2008), *Sadegh Hedayat and Fear of Death*, 5<sup>th</sup> edition, Tehran: Markaz Publishing.
- 11- -----, (2015), *Psychological analyzes in art and literature (collection of articles)*, third edition, Tehran: Eshar Al-Karzan.
- 12- Freud, Sigmund, (2017), *Psychological defense mechanisms*, translated by Seyyed Habib Goharirad and Mohammad Javadi, 6<sup>th</sup> edition, Tehran: Radmehr.
- 13- Feist, Jess, Feist, Gregory J. (2008), *Theories of Personality*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, 4<sup>th</sup> edition, Tehran: Nash Ravan.
- 14- Karimi, Youssef, (2019), *Psychology of Personality*, 24<sup>th</sup> edition, Tehran: Payam Noor Publications.

15- Green, Wilfred et al., (2013), *Basics of Literary Criticism*, translated by Farzaneh Taheri, second edition, Tehran: Nilufar Publications.

16- Ganji, Hamzeh, (2019), *General Psychology*, 58<sup>th</sup> edition, Tehran: Savalan Publishing.

17- Vahesh Bafghi, Kamaluddin, (2013), *Diwan Vahesh Bafghi, with an introduction by Saeed Nafisi*, Tehran: Third edition.

18- Volk, Rene and Warren, Austin, (1984), *Theories of Literature*, translated by Zia Mohahed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

19- Yavari, Hora, (2008), *Life in the Mirror: Speeches in Literary Criticism*, 2<sup>nd</sup> edition, Tehran: Nilofar Publications.

20- -----, (2018), *Psychoanalysis and literature (two texts, two people, two worlds to the narrator of Bouf Kor)*, Tehran: Sokhon Publications.

## **B) Articles**

1- Azhari, Mahbobeh, Salahi Moghadam, Soheila, (2019), "*Psychoanalytic analysis of characters in the novel Symphony of the Dead based on the teachings of Sigmund Freud and his students*", Contemporary Persian Literature (Research Institute of Humanities and Cultural Studies), 2 (2), consecutive 4, pp. 1-17.

2- Pakdel, Masoud, Sajjadi, Seyed Ali Mohammad, (2013), "*Repetition and association, the characteristic of Bafaki's wild style in Farhad and Shirin's poem*", specialized quarterly of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adeb), 7 (1), number 23, pp. 17-19.

3- Safari, Jahangir, Aghakhani Bijani, Mahmoud, (1400), "*Narrative analysis of Vahshi Bafghi's Farhad and Shirin poem based on the perspective of temporal structure*", scientific-specialized quarterly for studies of lyrical language and literature, Islamic Azad University, Najafabad branch, 11 (40), pp. 58-74.

4- Mushtaqmeh, Rahman, Manavi, Fatemeh, (2019), "*Studying the general structure and contradictions in the construction of Vahshi Bafqi's Farhad and Shirin poem*", Persian Language and Literature Magazine (Islamic Azad University, Fasa Branch), 18, pp. 141- 158.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال ششم، شماره بیستم، تابستان ۱۴۰۱

## تحلیل روان‌شناختی منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی با تأکید

### بر مکانیزم‌های دفاعی فروید

ستار عبدالله پور، آرش مشفق (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، غلامحسین جوانمرد<sup>۲</sup>

صص (۸۷-۱۱۵)

#### چکیده

از مهم‌ترین مؤلفه‌های نظریه روان‌کاوی فروید، «مکانیزم‌های دفاعی» است. به عقیده وی همه مردم برای رسیدن به آرزوهایشان کوشش می‌کنند، اگر در رسیدن به آرمانشان ناکام شوند، دچار فشار روانی می‌شوند و برای رویارویی با فشار روانی، از مکانیزم‌های دفاعی استفاده می‌کنند. منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی، ظرفیت‌های قابل تأمل برای بررسی مکانیزم‌های دفاعی فروید را دارد و می‌تواند از دید روان‌شناختی، بررسی شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل روان‌شناختی منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی با تأکید بر مکانیزم‌های دفاعی فروید پرداخته است و به این پرسش پاسخ داده که هرکدام از شخصیت‌های این منظومه، برای کاهش و غلبه بر آسیب‌های روانی از چه راه‌های مقابله‌ای و مکانیزم‌های دفاعی استفاده می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، این شخصیت‌ها نیز مانند دیگر افراد جامعه، هنگام ناکامی و پریشانی به مکانیزم‌های دفاعی، به خصوص فرافکنی و خیال‌پردازی و ... متوسل می‌شوند تا بر مسائل و اضطراب‌های ایجاد شده فائق آیند و آشفتگی درونی خود را کاهش دهند.

**واژه‌های کلیدی:** نقد روان‌شناختی، مکانیزم‌های دفاعی فروید، منظومه فرهاد و شیرین، وحشی بافقی.

۱- دانشجوی دکتری تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب - ایران. (برگرفته

از رساله دکتری) Sattara bdollahpour3@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب- ایران. (نویسنده مسئول).

Moshfeghi.arash@gmail.com

۳ - استادیار گروه روانشناسی، واحد بناب، دانشگاه پیام نور، بناب، ایران. [javanmard\\_hossein@gmail.com](mailto:javanmard_hossein@gmail.com)

## ۱. مقدمه

پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، پژوهش‌هایی هستند که در آن‌ها دانش، روش و آموخته‌های دو یا چند حوزه علمی و تخصصی برای شناخت و حل مسائل تلفیق می‌شوند. بر پایه این گفته، ادبیات و روان‌شناسی بر اساس نظریاتی که وجود دارد از آن دسته دانش‌هایی هستند که نقاط اشتراک فراوانی برای پژوهش‌های بین‌رشته‌ای دارند. ارتباط روان‌شناسی به‌عنوان دانشی که به بررسی رفتار انسان می‌پردازد، با ادبیات که موضوعات انسان و تأثیر محیط بر اوست، چنان نزدیک است که شاخه‌ای به نام روان‌شناسی ادبی، به وجود آمده است. هدف این شاخه، «مطالعه روان‌شناسی صاحب اثر، مطالعه فرایند آفرینش ادبی، شناخت اصول و نشانه‌های روان‌شناسی موجود در اثر ادبی و بررسی تأثیر ادبیات بر خوانندگان یک اثر ادبی است.» (ولک، ۱۳۷۳: ۸۲).

یکی از بارزترین نقد روان‌شناسانه، نقد آثار هنری به‌ویژه ادبیات است که با ظهور فروید هویت یافت. فروید، با بهره‌گیری از ادبیات در جهت یافتن نمودهای دستاوردهای خود، در خوانشی جدید از متون ادبی و به‌کارگیری نام شخصیت‌ها و مؤلفین آثار هنری، برای نام‌گذاری یافته‌هایش عملاً پیوند میان ادبیات و روان‌کاوی پدید آورد؛ و نخستین نقدهای روان‌کاوانه را که نقد شخصیت مؤلف در میان آثارش است، به مخاطبین آثارش تقدیم نمود. پس از او شاگردانش با اقتباس از روش او توانستند، با تحقیقات خود در عرصه‌های گوناگون نقد روان‌کاوانه متن، یعنی نقد مؤلف از اثرش، نقد شخصیت‌های اثر ادبی و نقد خواننده اثر، درهای تازه‌ای در شناخت و فهم هر چه بهتر متن و آثار ادبی بازکشایند.

نقد روان‌شناسی، قادر است تا بعضی از جوانب و ابعاد اثر را که نقد ادبی، در گذشته مورد غفلت قرار می‌داده است، برای ما تفسیر کند. «شاعران با کشف ناخودآگاه ذهن انسان بسیاری از کشاکش‌های روانی را در آثار خود متجلی کرده‌اند و این نکته‌ای است که فروید نیز خود بارها بدان اعتراف کرده است و آثاری چون برداران کارامازوف اثر داستایوسکی و تراژدی هملت از شکسپیر را گواه چنین واقعیتی می‌داند.» (امامی، ۱۳۷۷: ۱۳۱).

فروید، یکی از سرآمدان عرصه روان‌شناسی است که سهم بسزایی در رشد و شکوفایی علم روان‌شناسی داشته است. «یکی از نظریه‌های فروید درباره شخصیت، نظریه مکانیزم‌های دفاعی است. او بیان می‌دارد که انسان از این مکانیزم‌ها استفاده می‌کند تا بتواند

بر اضطراب خود فائق آید. در همین راستا چندین مکانیزم دفاعی را مطرح کرد و خاطرنشان ساخت که به‌ندرت از یکی استفاده می‌کنیم، معمولاً هم‌زمان با استفاده از چند مکانیزم از خودمان در برابر اضطراب دفاع می‌کنیم. این مکانیزم‌ها عبارت است از: فرافکنی، خیال‌پردازی، جابه‌جایی، عزلت و انزوا، طنز و شوخ‌طبعی، اقرار و جلب ترحم و ... این مکانیزم‌ها تماماً انکار یا تحریف واقعیت هستند و به‌صورت ناهشیار عمل می‌کنند که ما از آن‌ها آگاه نیستیم.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۹۰).

ادبیات غنایی، یکی از گونه‌های رایج ادبیات فارسی است. این نوع ادبی با عواطف و احساسات درونی افراد ارتباط دارد. نوع غنائی در ادب فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و داستان‌های عاشقانه که بخش بزرگی از ادب غنایی به شمار می‌روند، مورد توجه بسیاری از شعرا قرار گرفته‌اند و شاعران زیادی آن‌ها را به رشته نظم درآورده‌اند. بنابراین منظومه‌های غنایی، بستر مناسبی برای تحلیل روان‌کاوی شخصیت‌های داستانی هستند؛ چون این نوع ادبی، قسمت مهمی از فراز و فرود زندگی دو شخصیت اصلی (عاشق و معشوق) را روایت می‌کند و مخاطب، شاهد انواع کنش و واکنش در سطح این نوع داستان‌ها می‌شود. منظومه غنایی «فرهاد و شیرین» قابلیت نقد با نظریه شخصیت فروید را داراست و وحشی بافقی از بخشی از نظریه فروید در آفرینش شخصیت‌های داستانی‌اش استفاده کرده است. در این پژوهش سعی می‌شود که با تمسک به نقد روان‌شناسانه فروید، اعمال و رفتار شخصیت‌های منظومه «فرهاد و شیرین» مورد نقد و بررسی قرار گیرد تا پرده از نیات اصلی آن‌ها برداشته شود.

## ۱-۱. بیان مسئله

«روان‌کاوی دانشی است با نظامی مشخص بر پایه ناخودآگاه. این علم در آغاز در پی یافتن گوناگونی پدیده‌ها و کارکردهای ذهن بود تا بتواند نقش تعیین‌کننده نیت‌ها، آرزوها و اشتیاق‌های برخاسته از ذهن را در شکل‌گیری رفتارهای فرد یا علامت‌های اختلال رفتار دریابد.» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲). با توسعه علم روان‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و به‌خصوص پس از انتشار آراء روان‌شناسان بزرگی چون فروید، آدلر و یونگ، نویسندگان بسیاری در جهان تلاش کردند تا بر اساس این اندیشه‌ها، به خلق آثار

ادبی اقدام کنند. نقد روان‌شناختی به بررسی احساسات، اندیشه‌ها و رفتار شخصیت‌های داستانی بر اساس نظریات روان‌شناسی می‌پردازد، زیرا تصوّر بر این است که شخصیت‌های داستان‌ها نیز همچون هر انسان زنده‌ای زندگی می‌کنند و خاطرات، اعمال و افکار خاص خود را دارند و ذهن آن‌ها که مملوّ از خاطرات و احساسات است، می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بنابراین پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، راه‌کاری است که برای شتاب بخشیدن به روند گسترش علمی و علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته است و زمینه را برای فعالیت دانش‌پژوهان رشته‌های علمی گوناگون، فراهم می‌کند که این کار به شناخت هرچه بیشتر از فعالیت‌های علمی یکدیگر منجر می‌شود. بر این اساس نگارنده با بهره‌گیری از روان‌شناسی، به نقد روان‌شناختی منظومه «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی با تأکید بر مکانیزم‌های دفاعی فروید پرداخته و با نگاهی تحلیلی، پیدایی اضطراب و مشکلاتی را که گریبان‌گیر شخصیت‌های داستان شده، مورد بررسی قرار داده است.

## ۱-۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

هدف این پژوهش، تحلیل روان‌شناختی منظومه غنائی «فرهاد و شیرین» وحشی بافقی بر پایه نظریه مکانیزم‌های دفاعی فروید است. مقالات فراوانی درباره منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی نوشته شده و از دیدگاه‌هایی گوناگون به آن پرداخته شده است، ولی از دیدگاه روان‌شناختی، بدان پرداخته نشده است، این منظومه به جهت قابل انطباق بودن واکنش‌های این شخصیت‌ها با مکانیزم‌های دفاعی فروید، یکی از بهترین منابع، برای تحلیل و بررسی این مکانیزم‌هاست. از این‌رو، بررسی آن در این زمینه ضرورت دارد.

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

در دهه‌های گذشته در ایران برخی از پژوهشگران حوزه نقد و نظریه ادبی، بر پایه اندیشه‌های فروید و شاگردانش، بعضی از متون کلاسیک و معاصر فارسی را نقد و بررسی کرده‌اند؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به کتاب‌های «صادق هدایت و هراس از مرگ» محمد صنعتی (۱۳۸۸)، «داستان یک روح» سیروس شمیسا (۱۳۸۳) و «روان‌کاوی و ادبیات (دو متن، دو انسان، دو جهان)» حورا یاوروی (۱۳۸۷) اشاره کرد و همچنین می‌توان مقالات



پژوهشی و دانشگاهی همچون؛ مقالات محمد صنعتی در کتاب «تحلیل روان‌شناختی در هنر و ادبیات» (۱۳۸۴) و مقالات حورا یآوری در کتاب «زندگی در آینه» (۱۳۸۹) را نام برد.

- مقاله محبوبه اظهري و سهیلا صلاحی مقدم (۱۳۹۱)، با عنوان «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش» است که در نشریه ادبیات پارسی معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، به چاپ رسیده است، نویسندگان در این پژوهش به تحلیل اختلالات و بیماری‌های روحی شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان عباس معروفی، بر اساس نظریات روان‌کاوی زیگموند فروید و شاگردانش پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شخصیت‌های این رمان (آیدین و اورهان) دچار روان‌رنجوری‌های متعدد هستند و در موارد بحرانی دچار روان‌گسیختگی می‌شوند و این اختلالات ریشه در کودکی‌شان دارد. همچنین درباره منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی، نیز پژوهش‌هایی انجام شده است و در قالب مقالاتی به چاپ رسیده است؛ که می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

- مقاله رحمان مشتاق مهر و فاطمه معنوی (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی ساختار کلی و تناقض‌گویی موجود در ساخت منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی» که در مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا چاپ شده است که نویسندگان مقاله به بررسی ساختار کلی منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این منظومه با وجود جذابیت داستان، بیان شیوا و ... به علت تعدد سراینده‌ها و عدم تسلط دقیق آنها به روند کلی داستان و تقلید ناموفق از نظامی، دچار ضعف کلام و بروز تناقضاتی گردیده است.

- مقاله جهانگیر صفری و محمود آقاخانی بیژنی (۱۳۹۹)، با عنوان «تحلیل روایت‌شناسی منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی بر اساس دیدگاه ساختار زمانمند» در فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، به چاپ رسیده است که نویسندگان مقاله ضمن تحلیل روایت‌شناسی این منظومه، به این نتیجه رسیده‌اند که منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی ساختار روایی دارد و شاعر در سرودن این منظومه، از هر پنج عنصر روایی، همچون ساختار روایی، توصیف، شخصیت، دیدگاه و مکالمه بهره جسته است؛ و ساختار روایی این منظومه، بر رویکرد ساختار زمانمند و زمان خطی روایی، همسو است.

- مقاله مسعود پاکدل و سید علی محمد سجادی (۱۳۹۳)، بانام «تکرار و تداعی، ویژگی سبکی وحشی بافقی در منظومه فرهاد و شیرین» که در فصل‌نامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، به چاپ رسیده است، نگارندگان مقاله، تکرار و تداعی را به‌عنوان یک ویژگی سبکی در منظومه فرهاد و شیرین مورد واکاوی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند، بسامد بالای تکرارها و تداعی‌ها بیانگر آن است که وحشی بافقی به ذکر پیاپی آنها دلبستگی فراوانی داشته است و تکرارهای گوناگون، هم استحکام و انسجامی خاص به شعر او بخشیده و هم به غنای موسیقی آن افزوده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، تاکنون از این دیدگاه، پژوهشی درباره منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی، صورت نگرفته است؛ بنابراین نوآوری این پژوهش در این است تا بر پایه دیدگاه فروید، تأثیر اضطراب و چگونگی به‌کارگیری مکانیزم‌های دفاعی را در سیر تحول درونی و فشارهای روحی - روانی اشخاص این منظومه بررسی نماید و نشان دهد که این منظومه را می‌توان بر پایه نقد روان‌کاوی، تحلیل و بررسی کرد و به فهمی دقیق از شخصیت‌های داستانی رسید.

#### ۴-۱. روش پژوهش

در این پژوهش، برای تبیین موضوع مورد نظر، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. در این راه از منابع و اسناد کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات مورد نظر استفاده شده، سپس با رویکرد تحلیلی با آوردن شاهد مثال‌های دقیق از داستان، به تجزیه و تحلیل مطالب پرداخته شده است.

#### ۱-۵. سؤالات اصلی پژوهش

این پژوهش، به دنبال آن است که با نقدی روان‌کاوانه به این پرسش‌ها پاسخ دهد که شخصیت‌های این منظومه، هنگام رویارویی با ناکامی و فشار روحی، برای کاهش آشفتگی‌هایشان چه واکنشی از خود نشان می‌دهند؟ و همچنین برای پاسخ به این پرسش که اساساً کدام‌یک از مکانیزم‌های دفاعی در این منظومه بروز بیشتری دارد؟ و آیا بسامد زیاد یک مکانیزم دفاعی خاص، می‌تواند مفهومی ویژه‌ای را دربرداشته باشد؟

## ۲. مبانی نظری بحث

### ۲-۱. معرفی وحشی بافقی و منظومه فرهاد و شیرین

«کمال‌الدین وحشی بافقی، از شعرای سدهٔ دهم هجری است. او در سال ۹۳۹ هجری- قمری در روستای بافق از بخش‌های یزد به دنیا آمده، پس از آموختن مقدمات ادب در زادگاهش، از بافق به یزد و از آن‌جا به کاشان رفته است. او چندگاهی به مکتب‌داری پرداخته و در آن‌جا شاعری آغاز کرده و سرانجام به یزد بازگشته و تا پایان زندگی همان‌جا مانده و در سال ۹۹۱ هجری- قمری در ۵۲ سالگی در آن‌جا درگذشته و به خاک سپرده شده است. وحشی بافقی، افزون بر دیوان، سه مثنوی به نام‌های خلد برین، ناظر و منظور و فرهاد و شیرین، به نظم درآورده است. مثنوی فرهاد و شیرین یکی از منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی است که وحشی بافقی در سرودن آن توجهی بسیار به خسرو و شیرین نظامی داشته است. چون بیشتر شعرای قدیم و جدید، تتبع خسرو و شیرین نموده‌اند، وحشی بافقی نیز به تتبع اقدام نموده است.» (ر.ک: وحشی بافقی، ۱۳۹۲: مقدمهٔ دیوان).

«این مثنوی به سبب لبریز گشتن پیمانۀ عمر وحشی به پایان نمی‌رسد. وحشی ۱۰۷۰ بیت از آن را سروده است. پس از او وصال شیرازی، با افزودن ۱۲۵۱ بیت آن را به پایان رسانیده است. سپس شاعری دیگر به نام صابر شیرازی پس از وصال، ۳۰۴ بیت بر این منظومه افزوده است.» (صفا، ۱۳۹۱: ۷۶۸)؛ وحشی بافقی، منظومهٔ خود را با ابیاتی در ستایش پروردگار، در نعت حضرت رسول (ص)، در منقبت حضرت علی (ع)، در آرایش سخن و در نکویی عشق شروع می‌کند و سپس با بیانی لطیف به نظم داستان می‌پردازد.

### ۲-۲. خلاصهٔ داستان

داستان از این‌جا آغاز می‌شود که خسرو پرویز، از رفتار شیرین آزرده می‌شود و او را رها می‌کند و به سراغ شکر اصفهانی می‌رود؛ شیرین از کار خسرو آزرده شده و بستان‌سرای خسرو را ترک می‌کند و به اقامتگاه تازهٔ خود که پرستارانش پیدا کرده بوده‌اند، روانه می‌شود. شیرین، به بنا کردن کاخی زیبا در آن دشت تصمیم می‌گیرد. پرستاران شیرین، صنعتگر توانا به نام فرهاد پیدا می‌کنند. فرهاد از نام و نشان کارفرمایش می‌پرسد. هنگامی که می‌بیند شیرین کارفرمایش است، بر میل و رغبتش نسبت به ساختن کاخ، زیاد

می‌شود. شیرین، هنگام سوارکاری با فرهاد برخورد می‌کند. فرهاد همین‌که شیرین را می‌بیند عاشق او می‌شود؛ و خواسته شیرین را در ساختن «بنایی عشق مانند» قبول می‌کند و برای ساختن کاخ شیرین به بیستون می‌رود، نخست تندیس شیرین را بر سنگ کنده‌کاری می‌کند و روز و شب استراحت نمی‌کند، ضمن اینکه با خیال شیرین گفتگو می‌کند به‌کندن بیستون مشغول می‌شود. از پیشامد روزگار، روزی شیرین برای دیدن فرهاد به بیستون می‌رود و کار او را تحسین می‌کند. شیرین از ساقی می‌خواهد، جامی از شراب به فرهاد بدهد. شیرین هنگامی که حال زار و پریشان فرهاد را می‌بیند، عشق بی‌آلایش او را می‌ستاید.

خسرو از عشق فرهاد به شیرین آگاه می‌شود، آتش غیرت در وجودش زبانه می‌کشد و به اشارت شاپور، نامه‌ای برای شیرین می‌نویسد. گلایه خسرو از شیرین و سرزنش وی به جهت توجه به فرهاد، باعث می‌شود که شیرین از خسرو آزرده شود. یک روز شیرین برای دیدن فرهاد می‌رود، چشمش به نقش خویش در سنگ می‌افتد، دچار شگفتی می‌شود. شیرین، برای این‌که بداند فرهاد در عشقش تا چه اندازه ثابت‌قدم است، او را در حالت مستی امتحان می‌کند. سپس گفتگوهای میان شیرین و فرهاد پیش می‌آید. شیرین همراه فرهاد در هنگام گفتگو، وارد مرغزار دلکش می‌شوند، چند روز و شب را در آنجا می‌گذرانند و باهم شراب می‌نوشند. فرهاد از روی عشق و محبت غزلی زیبا برای شیرین می‌خواند. شیرین از برای امتحان به فرهاد، پیشنهاد کام‌گیری می‌دهد، چون عشق فرهاد عاری از هرگونه هوس بوده، تن به درخواست شیرین نمی‌دهد. یک روز شیرین، دوباره خسرو را می‌بیند و غم‌های کهن را فراموش می‌کنند. شیرین هنگامی که در کنار خسرو بود، گاه‌گاهی از فرهاد سخن می‌گفت. خسرو که تاب شنیدن چنین سخنانی را نداشت به دنبال نقشه‌ای، خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌دهد و فرهاد به محض شنیدن خبر مرگ شیرین، تاب فراق معشوق را نداشته، با تیشه‌ای که به دست داشته، بر سر خود می‌زند و خود را هلاک می‌کند؛ و از غم دیرین رها می‌شود. (تلخیص از دیوان وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۵۴۰-۴۳۸).

### ۲-۳. معرفی نظریه فروید

اگر بخواهیم شخصیت‌های یک اثر ادبی را بر پایه نظریه فروید روان‌کاوی کنیم، باید به تحلیل و یافته‌های وی رجوع کنیم. طبق فرضیه‌های روان‌شناختی فروید در وجود

آدمی دو غریزه متضاد وجود دارد: یکی غریزه حیات (Eros) و دیگری غریزه مرگ (Death Instinct). به نظر فروید روان هر فردی، مرکز کشاکش و مبارزه این دو غریزه است و این دو همیشه در ستیز هستند. غریزه حیات برای غلبه به غریزه مرگ به هر نوع تلاش دست می‌زند و عاملی که بیش از هر چیز غریزه حیات را یاری می‌دهد، غریزه جنسی است. «شناخته‌ترین تحلیل‌های فروید از کارکرد و ساختار ذهن در مراحل رشد، سه الگوی نهاد، خود و فراخود است.

۱- نهاد (Id): «نهاد» مرکب از غرائز، تمایلات و خواسته‌های شخص است. اصرار «نهاد» بر ارضای بدون قید و شرط این غرائز و تمایلات است. به عبارت دیگر، «نهاد» تابع «اصل لذت» (Pleasure Principle) و همواره در پی آسایش طلبی، گریز از فشار، درد و رنج است؛ به خوشی‌ها، لذات و کام‌جویی‌ها گرایش دارد؛ تابع آرزوها و خواهش‌های نفسانی است.

۲- فراخود (Super Ego): «فراخود» درحقیقت نقطه مخالف و ضد «نهاد» است؛ یعنی هر اندازه «نهاد» کوشش به ارضای بدون چون و چرای غرائز و تمایلات دارد، «فراخود» سعی در محدود کردن و محروم کردن از همه لذت‌ها و ارضای نیازها دارد. محتوای «فراخود» در نظریه فروید، معادل «وجدان اخلاقی» است و مانع لجام‌گسیختگی‌ها و کام‌جویی‌های «نهاد» می‌شود؛ بر عملکرد سازمان «نهاد» نظارت عالیه دارد؛ هدفش این است که کاملاً جلو درخواست‌های لذت‌جویی «نهاد» را بگیرد. «فراخود» نه برای لذت تلاش می‌کند و نه برای دستیابی به اهداف منطقی، بلکه تنها برای کمال اخلاقی می‌کوشد.

۳- خود (Ego): از آنجایی که «نهاد» تابع هیچ قید و بندی نیست و ارضای صرف تمایلات و نیازها را می‌طلبد، جامعه نمی‌تواند پای‌بند نبودن به هیچ اصلی را بپذیرد؛ بنابراین وجه دیگری از شخصیت فرد در این جا وارد عمل می‌شود که تابع «اصل واقعیت» (Principle Reality) است؛ یعنی: از یک سو به ارضای خواسته‌ها و تمایلات همّت می‌گمارد و از سوی دیگر، این ارضاء را در چهارچوب مقررات و ضوابط قابل قبول اجتماعی، تحقق می‌بخشد. بین «نهاد» و «فراخود»، همواره کشمکش و منازعه است، «خود» به‌عنوان میانجی بین دستوره‌های قطعی «فراخود» و خواسته‌های «نهاد» عمل می‌کند و به

تعدیل خواسته‌های «نهاد» و «فراخود» می‌پردازد. به نظر فروید، هرگاه این سه سازمان هماهنگ عمل نکنند، اختلال در رفتار و شخصیت پدید می‌آید. (کریمی، ۱۳۹۰: ۷۵).

همچنان‌که بیان شد، فروید فرایندهای ذهنی را به سه منطقه روان «نهاد، خود و فراخود» نسبت می‌دهد: «نهاد»، منبع همه پرخاشگری‌ها و امیال است. بی‌قانون، غیراجتماعی و بی‌اخلاق است و وظیفه آن ارضای غرایز و لذت‌جویی است؛ بی‌آنکه کاری به عرف اجتماع یا اخلاقیات حقوقی یا قیود اخلاقی داشته باشد. اگر مهارش نکنیم، ممکن است برای ارضای تکانه‌های لذت‌جویانه‌اش ما را به نابودی دیگران و حتی نابودی خودمان نیز بکشد. با توجه به توان‌های خطرناک نهاد، لازم است که عاملان روانی دیگری برای حفظ فرد و جامعه وارد عمل شوند. اولین عامل از این عوامل تنظیم‌کننده که فرد را محافظت می‌کند «خود» است. خود، عامل اداره‌کننده منطقی روان است. خود، گرچه آن سرزندگی نهاد را ندارد، برای تنظیم سائق‌های غریزی نهاد، لازم است تا این نیروها بتوانند در انگاره‌های رفتاری غیرمخرب آزاد شوند. عامل تنظیم‌کننده دیگر که در اصل برای حمایت از جامعه کار می‌کند، «فراخود» است. فراخود، که بخش اعظم آن ناهشیار است، محل سانسور اخلاقی و جایگاه وجدان و غرور است. نماینده همه محدودیت‌های اخلاقی است، از تکانه حمایت می‌کند تا به کمال برسد. وظیفه فراخود، سرکوب یا بازداری تکانه‌های نهاد، سد کردن و پس‌راندن تکانه‌های لذت‌جویانه غیر قابل قبول از نظر جامعه به سطح ناهشیار است. (گرین و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۳۰). (یاوری، ۱۳۸۷: ۲۳).

پیش از پرداختن به مبحث مکانیزم‌های دفاعی، نخست باید روشن شود که چه چیزی باعث می‌شود که شخص از مکانیزم‌های دفاعی استفاده کند. یکی از عارضه‌هایی که بر شخص وارد می‌شود، «اضطراب» است. اضطراب، عبارت است از «حالت عاطفی و ناخوشایندی که با احساس جسمانی همراه است و به فرد درباره خطر قریب‌الوقوع هشدار می‌دهد. این حالت ناخوشایند معمولاً مبهم است و به‌سختی می‌توان آن را دقیقاً مشخص کرد، اما خود اضطراب همیشه احساس می‌شود.» (فیست، ۱۳۸۸: ۴۸)؛

بنابراین اضطراب «زیربنای تمام ناهنجاری‌های روانی است. به نظر فروید، اضطراب، احساس نگرانی است که «خود» از وجود خطری محتمل برای ارگانسیم، می‌کند و او را

آگاه می‌نماید که بتواند با آن خطر مقابله کند و یا از روبرویی با آن بپرهیزد؛ اضطراب در اصل، انسان را برای مقابله با خطر تجهیز می‌نماید.» (شاملو، ۱۳۸۸: ۳۱).

«فروید اضطراب را جزء مهم نظریه شخصیت خود ساخت و تأکید کرد که اضطراب، اساس ایجاد رفتار روان‌رنجور و روان‌پریش است. او معتقد بود که نمونه نخستین تمام اضطراب‌ها، ضربه تولد است. وی اضطراب‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- اضطراب واقعی (عینی): اولین نوع اضطراب است که سایر اضطراب‌ها از آن‌ها ناشی می‌شوند، این اضطراب شامل ترس از خطرات ملموس در دنیای واقعی و زندگی عملی است. اضطراب واقعی، در خدمت هدف مثبت هدایت کردن رفتار ما برای گریز یا محافظت از خودمان، در برابر خطرهای واقعی است.

۲- اضطراب روان‌رنجوری: اضطراب روان‌رنجور برای سلامتی ما مشکل آفرین است؛ ریشه اضطراب روان‌رنجور در کودکی است، در تعارض بین ارضای غریزی و واقعیت. اضطراب روان‌رنجور، ترس ناهشیار از تنبیه شدن به خاطر نشان دادن تکانشی رفتار تحت سلطه نهاد است. این ترس، از غرایز ناشی نمی‌شود، بلکه از آنچه ممکن است در نتیجه ارضای غرایز اتفاق افتد ناشی می‌گردد. این تعارض به تعارضی بین نهاد و من تبدیل می‌شود و منشاء آن در واقعیت ریشه دارد.

۳- اضطراب اخلاقی: از تعارض میان «نهاد» و «فراخود» ناشی می‌شود. در اصل اضطراب اخلاقی، ترس از وجدان شخص است. اضطراب اخلاقی، بستگی دارد به اینکه فراخود تا چه اندازه‌ای خوب رشد کرده باشد. وجدان ماست که موجب ترس و اضطراب می‌شود. فروید معتقد بود که فراخود، خواهان عذاب وحشتناکی برای تخلف از اصولش است. وقتی برای ابراز کردن تکانه غریزی که با اصول اخلاقی شما مغایرت دارد، برانگیخته می‌شوید، فراخود شما باعث می‌شود، احساس شرم و گناه کنید و به این طریق از شما انتقام می‌گیرد.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۸۷).

«اضطراب به‌عنوان یک علامت هشداردهنده به فرد خدمت کرده و به او خبر می‌دهد که اوضاع درون شخصیت آن‌گونه که باید باشد، نیست. اضطراب به فرد خبر می‌دهد که «خود» تهدید شده است و اگر اقدامی انجام ندهد، امکان دارد، خود ساقط شود. «خود» چگونه می‌تواند از خودش محافظت یا دفاع کند؟ چند گزینه وجود دارد: گریختن

از موقعیت تهدیدکننده، جلوگیری از نیاز تکانشی که منبع خطر است، یا اطاعت کردن از دستورات وجدان. اگر هیچ‌یک از روش‌های منطقی مؤثر نباشد، امکان دارد فرد به مکانیزم‌های دفاعی متوسل شود که راهبردهای غیرمنطقی هستند که برای دفاع کردن از «خود» طراحی شده‌اند.» (همان: ۹۰)

مفهوم مکانیزم‌های دفاعی- روانی، یکی از مهم‌ترین استنادهای تحلیل روانی برای مطالعه شخصیت است. طبق نظر روان‌شناسان معاصر، فروید، اولین فردی بود که به وجود مکانیزم‌های دفاعی پی برد «فروید برای اولین بار در سال ۱۹۲۶ میلادی مفهوم مکانیزم‌های دفاعی را ابداع کرد. بعداً دخترش آنا، این مفهوم را اصلاح کرد و سازمان داد. اگرچه مکانیزم‌های دفاعی بهنجار هستند و همه از آنها استفاده می‌کنند، اما اگر به صورت افراطی به کار روند، به روان رنجوری می‌انجامند.» (فیست، ۱۳۸۸: ۴۹)؛ در نظریه فروید «خود» برای حفظ و بقای شخصیت به ابزارها و وسائلی مجهز است که به آنها مکانیزم‌های دفاعی می‌گویند. «این مکانیزم‌ها شیوه‌های ناخودآگاه و غیرارادی برای کاهش اضطراب هستند و در واقع نوعی خودفریبی و توجیه‌اند و به مسخ واقعیت‌ها می‌پردازند. به همین دلیل این روش‌ها، روش‌های غیرمعقول و نامناسب هستند.» (کریمی، ۱۳۹۰: ۸۰)؛

«ناکامی وقتی پیدا می‌شود که شخص نمی‌تواند به هدف مطلوبش برسد و احساس خطر وجودی یا حیثیتی می‌کند؛ و تعارض، از ناراحتی شخص، هنگام ناتوانی از تصمیم‌گیری نتیجه می‌شود و در هر دو صورت، شخص احساس اضطراب می‌کند؛ فشار روانی و اضطراب باهم پیدا می‌شوند و شخص را برمی‌انگیزند که به رفتار دفاعی متوسل می‌شوند. این‌گونه رفتار، شخص را کمک می‌کند که موقتاً به وسیله تعدیل واقعیت از خویشتن دفاع کند تا بتواند این فشار و اضطراب را متحمل شود. به عقیده فروید، همه مردم برای اجتناب و مصونیت، هر چند موقت، از جنبه‌های تهدیدی محیطی، اعم از بیرونی و درونی، از رفتار دفاعی استفاده می‌کنند. او این رفتار را مکانیزم‌های دفاعی نام‌گذاری کرد.» (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۱۹).

ویژگی‌های مشترک تمام مکانیزم‌های دفاعی این است که «آنها انکار یا تحریف واقعیت هستند، با این‌که ضروری هستند، ولی تحریف‌کننده می‌باشند و به صورت ناهشیار عمل می‌کنند، ما از آنها آگاه نیستیم؛ بدین معنی که در سطح هشیار از خود و محیط‌مان



تصورات تحریف‌شده یا غیرواقعی داریم.» (شولتز، ۱۳۹۲: ۹۰)؛ همچنین «هدفشان حمایت فرد از گرفتاری به فشار روانی و اضطراب و تهدید «خود» است؛ و جنبه یا ارزش تسکینی (آرام بخشی موقت) دارند.» (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۲۰).

«جورج ویلانت (George Vaillant) روان‌پزشک آمریکایی، مکانیزم‌های دفاعی شناخته شده را به چهار دسته، بخش‌بندی کرده و شواهدی پیدا کرده است که نشان می‌دهند، برخی از آن‌ها آسیب‌زا هستند، مانند: فرافکنی؛ برخی ناپخته هستند، مانند: خیال‌پردازی و جابه‌جایی؛ برخی روان‌رنجور هستند، مانند: عزلت و انزوا و برخی دیگر پخته و بلوغ‌یافته‌اند، مانند: طنز و شوخ‌طبعی. مکانیزم‌های دفاعی آسیب‌زا، توانایی کنار آمدن با تهدیدات واقعی را از فرد سلب کرده و درک واقعیت را ناممکن می‌سازند و این واکنش‌ها از دید دیگران جنون‌آمیز است. مکانیزم‌های دفاعی روان‌رنجور در کوتاه مدت موفق هستند اما در بلند مدت منجر به مشکلات می‌گردند. دفاع‌های ناپخته، ناموفق هستند؛ و مشکلات جدی را در کنار آمدن با واقعیت پدید می‌آورند، دفاع‌های پخته، مقبول هستند و نشانگر سلامت روان فرد هستند. (فیست، ۱۳۸۸: ۷۱).

#### ۲-۴. کارکرد مکانیزم‌های دفاعی در منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی

از آن‌جا که منظومه فرهاد و شیرین، در قالب و شکل داستان است؛ طبیعی است که شخصیت‌های داستان در طول زندگی‌شان دچار موانع و دشواری‌ها گوناگونی می‌شوند. از میان برداشتن برخی از این موانع، آسان و رویارویی با برخی دیگر، بسیار سخت است و شخص را دچار درگیری روانی می‌کند. بنابراین در چنین حالت روانی، مکانیزم‌های دفاعی شروع به کار می‌کنند تا شخص را از تضاد درونی رهایی دهند. با توجه به این امر می‌توان گفت که منظومه فرهاد و شیرین، بستر مناسبی برای بررسی مکانیزم‌های دفاعی فروید است. مهم‌ترین مکانیزم‌هایی که شخصیت‌های این منظومه از آن‌ها برای رهایی از فشار روانی استفاده کرده‌اند، عبارتند از: ۱- جابه‌جایی ۲- عزلت و انزوا ۳- طنز شوخ‌طبعی ۴- فرافکنی ۵- خیال‌پردازی ۶- اقرار و جلب ترحم ۷- خودکشی. اکنون به بررسی عملکرد شخصیت‌های اصلی در داستان می‌پردازیم که آنها چگونه برای رهایی از اضطراب به این

رفتارهای دفاعی متوسل می‌شوند. نمود مکانیزم‌های دفاعی در منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی به این شرح است:

#### ۱-۴-۲. جابه‌جایی (Displacement):

جابه‌جایی یا جانشین‌سازی، یکی از مکانیزم‌های دفاعی است «با نام‌های دیگری از قبیل تعویض و به‌گرایی به کار برده شده است.» (سیاسی، ۱۳۹۴: ۲۳)؛ فروید در تعریف این مکانیزم دفاعی معتقد است «شخص برای ارضای امیال و انگیزه‌های سرکوب‌شده‌اش آن را به کار می‌بندد؛ بدین صورت که گاهی اوقات، یک انگیزه از هدف اصلی خود دور شده و به شکلی تغییر یافته در خودآگاه نفوذ می‌کند تا بتواند «من» را فریب دهد.» (فروید، ۱۳۸۶: ۵۱) «فروید، عامل اصلی این مکانیزم دفاعی را سانسور می‌داند و از آن به‌عنوان مرز میان خودآگاه و ناخودآگاه ذهن انسان یاد می‌کند.» (گنجی، ۱۳۹۱: ۱۳۵)؛ «در این نوع مکانیزم دفاعی، شخص سعی می‌کند که یک محرک قابل قبول‌تری را جانشین محرک مزاحم کند. استفاده از مکانیزم دفاعی از نوع جابه‌جایی غالباً برای تسکین تمایلات پرخاشگرانه و به شیوه‌ای است که از لحاظ اجتماعی قابل قبول می‌باشد.» (ساعتچی، ۱۳۷۷: ۲۶۳).

نخستین مکانیزمی که خسرو پرویز برای فرار از واقعیت به کار می‌گیرد، مکانیزم جابه‌جایی است. هنگامی که خسرو، از رفتار شیرین - که نمی‌خواست یک‌باره تسلیم هوس‌بازی‌های خسرو شود - آزرده می‌شود، احساس شکست و ناکامی می‌کند و روان او دچار تشویش ناشی از این ناکامی می‌شود، بنابراین، در نخستین واکنش برای رهایی از این احساس آزاردهنده به مکانیزم جابه‌جایی متوسل می‌شود تا با استفاده از این مکانیزم از این اتفاق ناخوشایند رهایی یابد؛ بنابراین به جای شیرین، با شکر اصفهانی عشق‌ورزی می‌کند. خبر دادند شیرین را که خسرو به شکر کرده، پیمان هوس‌نو (وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۴۶۱)

#### ۲-۴-۲. عزلت و انزوا (Retirement & Seclusion):

بسیاری از افراد به هنگام مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، به شیوه‌های مختلف گاه با خیال‌پردازی، عزلت و انزوا، خودکشی و ده‌ها نوع دیگر از راه‌های پرضرر و یا بچگانه از

آن می‌گریزند؛ و می‌کوشند تا عذاب سختی‌ها و مشکلات را به باد فراموشی بسپارند و از آن بگریزند. «اما طبق تجربه و بررسی‌های به دست آمده، اقناع و ارضای نیازهای انسان، هیچ‌گاه توسط مکانیزم گریز و طرق مختلف آن رضایت‌بخش نیست. مکانیزم گریز، قدرت بسیاری دارد، به‌خصوص چون به‌صورت ناخودآگاه انجام می‌گیرد، گویا حلقه‌ای به گردن قربانی خود آویخته و او را به هر طرفی که می‌خواهد می‌کشاند؛ بنابراین مکانیزم گریز، تلاش بیهوده‌ای است برای نجات روح از زهرِ ناکامی و بیشتر ناخواسته و ناآگاهانه انجام می‌پذیرد.» (فروید، ۱۳۸۶: ۶۵)؛ «شایع‌ترین شیوه‌های گریز، عزلت و انزوا است. در پاره‌ای از موارد اختیار کردن عزلت و انزوا و گریز از شرایط آزاردهنده، بهترین روش برای مقابله با شکست است. البته عزلت، برخی مواقع جنبه غیرمنطقی و بیمارگونه به‌خود می‌گیرد و سبب جدا شدن فرد گوشه‌گیر از حقایق شده و مانع آشکار شدن دوباره تمایلات و خواسته‌ها می‌گردد و فرد ظاهراً نسبت به موانع یا خود سرنوشتش بی‌تفاوت می‌شود.» (همان: ۷۳). نمود به‌کارگیری از این مکانیزم در این ابیات خودنمایی می‌کند. هنگامی که خسرو، شیرین را رها می‌کند و با شکر اصفهانی نرد عشق می‌بازد، شیرین از او دل‌آزده شده، دچار فشار روحی می‌شود، از این‌روی برای رهایی از تنش و اضطراب به مکانیزم عزلت و انزوا متوسل می‌شود. درواقع شیرین با ایجاد فاصله بین خود و مشکلات به‌صورت ناهشیار از این مشکلات می‌گریزد و با کناره‌گیری از کاخ خسرو و فرار از واقعیت، می‌خواهد از عزت‌نفس خود محافظت کند و به‌طور موقتی امنیت‌خاطر به‌دست آورد.

نه با کس حرف گفتمی نه شنفتی  
و گر گفتمی عتاب‌آلوده گفتمی  
به رنجش رفتن پرویز از آن کاخ  
بر او اهل حرم را داشت گستاخ  
به آن گستاخ گویان سرایی  
نبودش هیچ میل آشنایی  
(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۴۶۱)

### ۳-۴-۲. طنز و شوخ طبعی (Humour):

یکی دیگر از مکانیزم‌های دفاعی از دیدگاه فروید که اشخاص در رویارویی با اضطراب و نگرانی از آن بهره می‌گیرند، طنز و شوخ‌طبعی است. «مکانیزم طنز و شوخ‌طبعی به ابراز احساسات بدون ناراحتی یا مهار شخصی و بدون تأثیر نامطلوب بر دیگران تعریف شده است. طنز و شوخ‌طبعی امکان می‌دهد که شخص وضعیتی را که

وحشتناک می‌نماید تحمل نموده، در عین حال روی آن تمرکز کند.» (تقی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۸)؛ به عبارت دیگر، طنز و شوخ‌طبعی یعنی تأکید بر جنبه‌های جالب و طنزگونه عامل اضطراب‌زا و تعارضات، انحراف از جدیت. این مکانیزم از مکانیزم‌های دفاعی - روانی انسان بالغ است. «مکانیزم طنز و شوخ‌طبعی می‌تواند روش سازگارانه برای پرداختن به افکار تهدیدکننده باشد و معمولاً به امیال غیرقابل قبول، امکان ابراز قابل قبول می‌دهد.» (فیست، ۱۳۸۸: ۷۱). این مکانیزم در منظومه بدین صورت نمود یافته است. شیرین، پس از شنیدن خبر ازدواج خسرو با شکر اصفهانی، دچار فشار روحی می‌شود که ماندن در کاخ خسرو برایش ناگوار می‌شود؛ از این روی کاخ را رها می‌کند و برای این که چنین وضعیت هراسناکی را تحمل کند، انگیزه رها کردن کاخ را با زبان طنز و شوخ‌طبعی بیان می‌کند.

کزین مهمان نوازی‌های بسیار بسی شرمنده‌ام از روی آن یار  
 به این مهمانی و مهمان‌نوازی توان صد سال کردن عشق بازی  
 بزرگی کرد و مهمان را نکو داشت چنین دارند مهمان را که او داشت  
 فرو نگذاشت هیچ از میزبانی که برخوردار باد از زندگانی  
 (وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۴۶۳)

#### ۴-۲. فرافکنی (Projection):

فرافکنی، راه دیگر دفاع، علیه تکانه‌های ناراحت‌کننده است، با نام‌های دیگری از قبیل برون‌افکنی، بیرون‌راندن، تقصیر را به گردن دیگران انداختن و ... نیز به کار برده شده است. «فرافکنی، یکی از مکانیزم‌های مرسوم است که به واسطه آن، فرد تمام افکار و عقاید غیرقابل پذیرش و همچنین گناه‌ها و اشتباهات و بدرفتاری‌های خود را به دیگران نسبت داده و یا تمایلات و خواسته‌های نامعقولش را به دیگران انتقال می‌دهد و با این روش، خود را آرام ساخته و رضایت خاطر خویش را فراهم می‌کند.» (فروید، ۱۳۸۶: ۸۳).

در داستان، این مکانیزم به این صورت بیان می‌شود. هنگامی که شیرین، کاخ خسرو را رها می‌کند، پرستاران به سرزنشش می‌پردازند. شیرین برای اینکه از زیر فشار روانی برآمده از واقعیت‌های تلخ، رهایی یابد و خودش را آرام کند و رضایت خاطر به دست آورد، از مکانیزم دفاعی فرافکنی استفاده می‌کند و گناه را بر گردن زمین و جایگاهی که کاخ

خسرو در آن‌جا است، نسبت می‌دهد و با این سخنان، این احساس ناخوشایند درونش را به جانب کاخ خسرو فرافکنی می‌کند تا از این راه، خود را از سرزنش دیگران دور بدارد.

مقیمان حرم کاین حال دیدند  
ز دی خوش زود پا بر آشنایی  
شکر لب گفت: آری این چنین است  
من اول کامدم بودم وفا کیش  
نه شیرین این بنا از نو نهاده است  
به خسرو طعنه باید زد نه بر من  
به یکبار از حرم بیرون دویدند ...  
مکن کاین نیست غیر از بی‌وفایی ...  
ولی گویا گناه این زمین است  
دگرگون کردم اینجا عادت خویش ...  
که این آیین بد، خسرو نهاده است  
نمی‌دانستم اینها من در ارمن  
(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۴۶۶)

– در دنباله داستان، شیرین، بار دیگر نیز از این مکانیزم دفاعی استفاده می‌کند و آن هنگامی است که شیرین از ماندن در آن دشت میناگون افسرده و اندوهگین می‌شود، با دایه خویش درددل می‌کند، دایه می‌گوید: اگر برای خسرو غمگین هستی، از اینجا تا اصفهان راهی نیست، می‌توانی به دیدن خسرو بروی. شیرین از سخنان دایه ناراحت می‌شود و برای اینکه وانمود کند، نگرانی‌اش از چیز دیگری است، برای توجیه حالات روحی خود از مکانیزم فرافکنی استفاده می‌کند و می‌کوشد تا با این کار سرزمینی را که در آنجا ساکن بوده، پدیدآورنده همه آوارگی‌ها و غم و غصه خویش قلمداد کند و دوش خود را از بار تکانه‌های ناپسند خالی کند.

ز پرویز ار بدین سان دردمندی  
حدیث دایه را شیرین چو بشنفت  
مگر هر کس دلی دارد پر آتش  
مرا این سرزمین ناسازگار است  
از اینجا تا سپاهان نیست چندی ...  
برآشفت و به تلخی پاسخش گفت  
ز شکر خاطری دارد مشوش  
به پرویز و سفاهانم چه کار است  
(همان: ۴۹۷)

انسان‌های حساس و عاطفی، خیلی زود در اثر روبه‌رو شدن با دشواری‌ها و سختی‌های زندگی، از حقایق تلخ عقب‌نشینی می‌کنند و به مکانیزم خیال‌پردازی پناهنده می‌شوند. «درواقع روح انسان از این طریق با بی‌حس ساختن خود و گریز از حقایق می‌کوشد از درک رنج و سختی دوری کرده و از شدت احساس درد خود بکاهد. تسلیم تخیلات شدن، یکی از قدرتمندترین، توانایی روح آدمی است و در نتیجه، همه انسان‌ها کم‌وبیش گرفتار خیال‌پردازی می‌شوند. انسان در محدوده خیالات خود، آرزوها و اهداف دست‌نیافتنی و عالی خود را برگزیده و دنیایی دلپذیر برای خود می‌سازد که در آن به تمام آرمان‌های خود دسترسی می‌یابد.» (فروید، ۱۳۸۶: ۷۳). بر پایه دیدگاه روان‌شناسان، کسانی که در روبه‌رو شدن با واقعیات در خود ضعف و ناتوانی احساس می‌کنند و نمی‌توانند با واقعیت سازگاری مناسب داشته باشند، عنان اختیار را به دست خیال می‌سپارند. تا با خلق تصاویر ذهنی، خواست‌هایشان را در خیال و رؤیای خود بنا به خواسته‌های قلبی خود نزدیک سازند. مکانیزم دفاعی خود فرهاد در برابر شرایط استرس‌زایی که در آن قرار گرفته است خیال‌پردازی است. او هنگامی که می‌بیند قادر نیست به غریزه نهادش در دست‌یافتن به شیرین پاسخ مثبت دهد، دچار اضطراب می‌شود؛ بنابراین برای رهایی از آن آشفتگی، خیال را جایگزین حقیقت می‌کند و خود را در حالتی قرار می‌دهد که دوست دارد و از آن لذت می‌برد. این مکانیزم، بارزترین مکانیزمی است که فرهاد از آن بهره برده است تا خلأ روانی خویش را پُر کند.

و زان پس با خیال دوست گفتمی  
 به خود گفتمی ز خود پاسخ شنفتی  
 که یارا، هم تو از محنت رهانم  
 که کاری بر نیاید زین و آنم  
 تو یاری کن که گردون برخلاف است  
 تو با من راست شو، کاو برگراف است  
 نگارا از ره بی‌داد باز آی  
 بده دادِ من و بر من ببخشای

(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۴۹۵)

- در این بخش از داستان، فرهاد بازم از این مکانیزم دفاعی استفاده می‌کند؛ من فرهاد برای جبران ناکامی خود به خیال‌پردازی پناه می‌برد، خود و شیرین را تجسم می‌کند. این مکانیزم از آن‌جا شکل می‌گیرد که فرهاد متوجه است که در عالم واقع با وجود رقیبی

چون خسرو امکان پاسخ‌گویی به کشاکش روانی میان خود و نهاد خویش را ندارد؛ بنابراین برای دفع آرزوهای وازده، خود فرهاد به وادی خیال پناه می‌برد تا در آن‌جا که اصل لذت بر واقعیت‌ها غلبه می‌کند به آرامش دست یابد؛ فرهاد در بیستون در حال کندن صخرهای پولادین است از غم فراق محبوب دردمند؛ بنابراین به دنیای خیالی پناه می‌برد و در خیال خود با شیرین گفتگو می‌کند و آرزو می‌کند که شیرین به دیدنش بیاید.

نگارا وقت دم‌سازی است باز آ      مرا هنگام جان بازی است باز آ  
که از جان طاقت از تن تاب رفته      در این جو مانده ماهی، آب رفته  
به سختی با اجل زان می‌ستیزم      که بازآیی و جان در پات ریزم  
(همان: ۵۲۱)

#### ۶-۴-۲. اقرار و جلب ترحم (Sympathism & Acting out):

اقرار و جلب ترحم، نیز از مکانیزم‌های دفاعی به حساب می‌آیند. این مکانیزم، همچنان‌که از اسم آن پیداست، فرد مشکلات خود را اظهار می‌دارد تا مخاطب را به ترحم وادارد. «در جلب ترحم، شخص می‌کوشد تا با توصیف غم‌انگیز ناکامی‌ها و سایر مشکلات خود، حس همدردی و ترحم دیگران را به خود جلب نماید و ارزش شخصیتی خود را حفظ کند. در اقرار نیز، شخص اضطراب‌های حاصل از هوس‌ها و وسوسه‌های ناپسند را به وسیله اقرار آن‌ها کاهش می‌دهد؛ اما با این حال مکانیزم اقرار، برای محافظت از «من» ضروری است. درکل می‌توان گفت این مکانیزم‌ها مفید و خوشایند است، مگر آنکه در استفاده از آن‌ها افراط شود.» (فروید، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

هنگامی که شیرین و فرهاد، همدیگر را می‌بینند، فرهاد با دیدن شیرین دچار اضطراب و فشار روانی می‌شود، بنابراین برای کاهش اضطراب خویش، به مکانیزم اقرار و جلب توجه متوسل می‌شود، غم و ناراحتی‌های خودش را به شیرین می‌گوید تا ترحم و همدردی شیرین را نسبت به خودش برانگیزد.

برآورد از دل پر درد فریاد      بگفت آه از دل پر درد فریاد  
که مسکین را عجب کاری فتاده‌ست      که کارش با چنین باری فتاده‌ست  
نیاز خسروی در وی نگیرد      کجا نازش نیاز من پذیرد

کسی کز افسر شاهینش عار است      به دلق بینوایش چه کار است  
(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۵۰۳)

### ۷-۴-۲. خودکشی (Suicide):

فروید، در علت خودکشی بر این باور است که «فرد تحت فشارهای روحی و روانی، برای گریز از تمامی فشارها، از بین راه‌حل‌های مختلف، خودکشی را برمی‌گزیند. در حقیقت خودکشی آخرین راه‌حل برای کسی است که توانایی مقاومت در برابر نگرانی و هیجانات روحی و ناملايمات زندگی را ندارد.» (فروید، ۱۳۸۶: ۷۴).

با این تحلیل، پس از آن‌که خسرو و شیرین پس از مدت‌ها همدیگر را می‌بینند، غم‌های قدیمی جای خود را به شادی می‌دهد؛ اما هنگامی که شیرین در کنار خسرو است، از فرهاد سخن به میان می‌آورد. خسرو، برای این‌که از شر رقیب راحت شود، به فکر نقشه‌های شوم می‌افتد و با صلاح‌دید گروهی از پیران، قاصدی را نزد فرهاد می‌فرستد تا خبر مرگ شیرین را به دروغ به فرهاد برساند. فرهاد که انتظار شنیدن چنین خبر ناگواری را نداشته، با شنیدن خبر پریشان می‌شود و با وارد شدن ضربه روحی و روانی، توان مقاومت در مقابل این چالش را در خود نمی‌بیند، اقدام به خودکشی می‌کند.

میان گفتگو خسرو ز شیرین      شنید از محنت فرهاد مسکین  
به عشق کوهکن دیدش گرفتار      پی‌آزادیش دل ساخت بیدار  
به دفع کوهکن اندیشه‌ها کرد      بسی تیر خطا از کف رها کرد  
در آخر از حدیث مرگ شیرین      به جان کوهکن افکند زوبین  
نبودش چون ز عشق او فروغی      به جانش زد خدنگی از دروغی  
به تیشه دست خود سرکوفت فرهاد      شد از کوه و دو صد اندوه آزاد  
(وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۵۴۰)

### ۳. جمع بندی

شیرین، زن زیبایی است که خسرو (پادشاه ایران زمین) عاشق او می‌شود. هنگامی که خسرو در رسیدن به شیرین ناکام می‌شود، دچار فشار روانی و پریشانی می‌شود، برای



رهایی از این پریشانی ناشی از ناکامی، به مکانیزم جابه‌جایی متوسل می‌شود؛ بنابراین به اصفهان سفر می‌کند و بنای عشق و عاشقی با شکر اصفهانی می‌گذارد. این خبر توسط جاسوسان به شیرین می‌رسد، او سخت دلتنگ می‌شود. برای گریز از این واقعیت تلخ به مکانیزم عزلت و انزوا روی می‌آورد، همچنین برای این‌که عشق خسرو را فراموش کند، بستان‌سرای او را ترک می‌کند. شیرین برای تسکین درد و دوری و بی‌وفایی خسرو به خادمانش می‌سپارد تا جایی خوش آب و هوا برای او بیابند.

شیرین از کاخ خسرو راهی بیستون می‌شود. شیرین حتی با وساطت مقیمان حرم خسرو از رفتن به بیستون منصرف نمی‌شود. برای این‌که خود را از ملامت خادمانش در امان نگه دارد، به مکانیزم طنز و شوخ‌طبعی متوسل می‌شود و همچنین با چنگ زدن به مکانیزم فرافکنی، رها کردن قصر را به گردن قصر خسرو می‌اندازد که هوایش دلگیر است. در ادامهٔ داستان، فرستادگان شیرین در نزد فرهاد به توصیف زیبایی او می‌پردازند و فرهاد به شیرین دل می‌بندد. گویی شیرین هم به فرهاد علاقمند می‌شود، فرهاد که عاشق شیرین شده بود، برای اینکه نمی‌توانست عشقش را آشکار کند، به مکانیزم خیال‌پردازی روی می‌آورد و در موقع کندن صخره، با خیال شیرین حرف می‌زند، یک روز شیرین به بیستون نزد فرهاد می‌رود و با او شبی را به صبح می‌رساند، فرهاد برای جلب توجهٔ شیرین، دست به مکانیزم اقرار و جلب ترحم می‌زند، ناراحتی و غم‌های خود را به شیرین می‌گوید. از قضا یک روز خسرو و شیرین همدیگر را می‌بینند، خسرو در گفتگو با شیرین، حکایت عشق فرهاد را می‌فهمد، برای از بین بردن این رابطه، چاره‌سازی می‌کند. با خبر توطئه‌آمیز مرگ شیرین، فرهاد هم در کوه بیستون خودکشی می‌کند.

#### ۴. نتیجه‌گیری

همهٔ انسان‌ها دارای احساس، آرزو و ... هستند، بنابراین وقتی که در راه رسیدن به اهدافشان با مانع برخورد می‌کنند، ناکام شده و احساس ناراحتی و تنش می‌کنند؛ و برای اینکه بتوانند تعادل روحی - روانی خود را برقرار سازند، غالباً ناآگاهانه و خودبه‌خود به مکانیزم‌های دفاعی متوسل می‌شوند تا با بهره‌گیری از این مکانیزم‌ها بتوانند این فشارها را تحمل کنند و روان‌رنجوری خودشان را بهبود ببخشند. توسل به مکانیزم‌های دفاعی، تقریباً

برای همه انسان‌ها پیش می‌آید و هر کس در زندگی روزانه خود به‌گونه‌ای شکست‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌های خود را به کمک همین مکانیزم‌ها، ناچیز جلوه می‌دهد. شخصیت‌های این داستان نیز خواه ناخواه با ناکامی و کشمکش‌های درونی و دلواپسی روبرو می‌شوند و دچار تنیدگی و ناراحتی می‌شوند. برای رهایی از این ناراحتی غالباً ناآگاهانه و خودبه‌خود به مکانیزم‌های دفاعی متوسل می‌شوند. این‌که شخص از کدام مکانیزم دفاعی استفاده می‌کند، به شخصیت او و موقعیت ناکام‌کننده وابسته است.

در این مقاله، برای نشان دادن اینکه، منظومه فرهاد و شیرین به نوعی متبلورکننده مشکلات و آسیب‌های روحی- روانی است و ظرفیت‌های بی‌شماری برای تحلیل روان‌کاوی دارد، مکانیزم‌های دفاعی فروید در آن مورد واکاوی قرار گرفت. همان‌گونه که مشهود است، بررسی فراوانی مکانیزم‌های دفاعی استخراج شده (شکل ۱)، مؤید این موضوع است که از میان مکانیزم‌های دفاعی بررسی شده، مکانیزم فراقنی و خیال‌پردازی بیشترین فراوانی را دارند. فرهاد بیشترین استفاده را از مکانیزم خیال‌پردازی دارد. از منظر تحلیل روان‌کاوانه، این مکانیزم در بیشتر موارد منجر به رفتارهای ناپسند و غیرقابل پذیرش اجتماعی می‌شود.

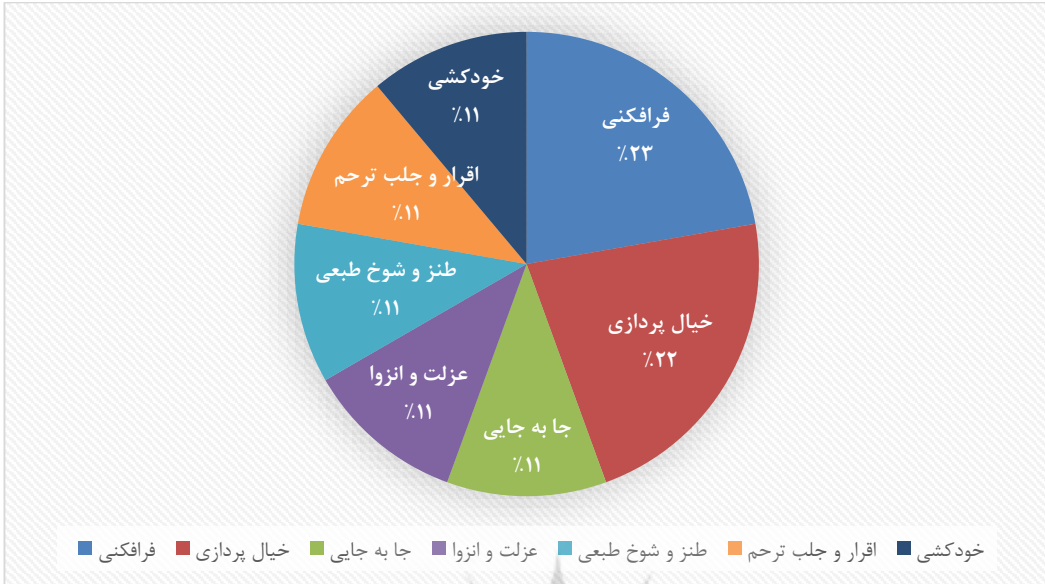
بررسی این منظومه، مبین آن است که فرهاد نیز بر این اساس رفتارهای نامعقول و خارج از عرف انجام می‌دهد. مکانیزم دیگر مورد استفاده جابه‌جایی، عزت و انزوا است که بطور عمده، توسط شیرین استفاده می‌شود. بر اساس تحلیل روان‌کاوی این مکانیزم جزو مکانیزم‌های روان‌رنجور است. این مکانیزم‌ها در کوتاه مدت موفق هستند و در بلند مدت منجر به مشکلاتی در روابط و کامیابی از زندگی می‌گردند. این موارد در رفتار و سرنوشت شیرین پدیدار می‌شود. خودکشی مکانیزم دیگری است که فرهاد به آن متوسل شده است، این مکانیزم یکی از مواردی است که سودمند بودن مکانیزم‌های دفاعی فروید را بر اساس نظر جورج ویلانت به چالش می‌کشد و جزو مکانیزم‌های آسیب‌زا است. تحلیل روان‌کاوی نشان می‌دهد که در شرایط استفاده از این مکانیزم، درک واقعیت ناممکن می‌شود و به‌شکل جنون‌آمیز و نابخردانه اتفاق می‌افتد. در این منظومه نیز فرهاد با عدم درک صحیح از واقعیت و به‌طور جنون‌آمیز و با رفتاری نابخردانه اقدام به خودکشی می‌کند. آنچه از بررسی و تحلیل روان‌کاوانه در این نوشتار حاصل شد، گویای آن است که

«خود» در شخصیت خسرو همواره بین پذیرفتن لذت‌جویی‌های «نهاد» که او را به لذت عشق ورزیدن به شیرین دعوت می‌کند و آرمان‌های «فراخود و دنیای خارجی» که مانع از این کار می‌شوند، در کشمکش است و سعی می‌کند، بین این دو ساختار، تعادل ایجاد کند. در نهایت با انتخاب شکر، از خواسته‌های لذت‌جویانه نهاد، مبنی بر عشق‌پذیری چشم‌پوشی می‌کند و فراخود وی به صورت آگاهانه و ارادی بر نهاد غلبه می‌کند. همچنین تعارض درونی موجود در شخصیت فرهاد پیوسته «خود» وی را دچار استرس و اضطراب می‌کند و «خود» او برای ایجاد تعادل و دور شدن از عواطف ناخوشایند از قلمرو هوشیاری به برخی مکانیزم‌های دفاعی؛ از جمله خیال‌پردازی پناه می‌برد تا با بهره‌گیری از این مکانیزم، اضطراب را از خود دور کند.

این مصداق‌های عینی استفاده از مفاهیم روان‌کاوی به‌ویژه مکانیزم‌های دفاعی در این منظومه داستانی، زوایای دیگری از ژرفای منظومه داستانی را آشکار می‌سازد و باعث فهم جنبه‌های ناشناخته این اثر ادبی فاخر می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شکل ۱: فراوانی استفاده از مکانیزم‌های دفاعی - روانی در منظومه «فرهاد و شیرین»



## ۵. فهرست منابع و مآخذ

### الف) کتاب‌ها

- ۱- امامی، نصرالله، (۱۳۷۷)، *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: انتشارات جامی.
- ۲- تقی‌پور، اسماعیل و دیگران، (۱۳۸۸)، *اضطراب و مکانیزم‌های دفاعی روانی*، تهران: گلستان.
- ۳- ساعتچی، محمود (۱۳۷۷)، *نظریه پردازان و نظریه‌ها در روان‌شناسی*، تهران: انتشارات سخن.
- ۴- سیاسی، علی‌اکبر، (۱۳۹۴)، *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی*، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- شاملو، سعید، (۱۳۸۸)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، چاپ هشتم، تهران: رشد.
- ۶- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، (۱۳۹۰)، *روان‌شناسی عمومی انسان*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۷- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۳)، *داستان یک روح*، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.

- ۸- شولتز، دوان و سیدنی الن، (۱۳۹۲). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی. چاپ بیست و پنجم، تهران: ویرایش.
- ۹- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۹۱). تاریخ ادبیات در ایران، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۰- صنعتی، محمد، (۱۳۸۸). صادق هدایت و هراس از مرگ، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- -----، (۱۳۸۴). تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات (مجموعه مقالات)، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- فروید، زیگموند، (۱۳۸۶). مکانیزم‌های دفاعی روانی، ترجمه سید حبیب گوهری‌راد و محمد جوادی، چاپ ششم، تهران: رادمهر.
- ۱۳- فیست، جس، فیست، گریگوری جی، (۱۳۸۸). نظریه‌های شخصیت، مترجم یحیی سید محمدی، چاپ چهارم، تهران: نشر روان.
- ۱۴- کریمی، یوسف، (۱۳۹۰). روان‌شناسی شخصیت، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات پیام نور.
- ۱۵- گرین، ویلفرد و دیگران، (۱۳۸۰). مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۶- گنجی، حمزه، (۱۳۹۱). روان‌شناسی عمومی، چاپ پنجاه و هشتم، تهران: نشر ساوالان.
- ۱۷- وحشی بافقی، کمال‌الدین، (۱۳۹۲). دیوان وحشی بافقی، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: نشر ثالث.
- ۱۸- ولک، رنه و وارن، آوستن، (۱۳۷۳). نظریه‌های ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۹- یاور، حورا، (۱۳۸۹). زندگی در آینه: گفتارهایی در نقد ادبی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.

۲۰- -----، (۱۳۸۷)، روان‌کاوی و ادبیات (دو متن، دو انسان، دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور)، تهران: انتشارات سخن.

#### ب) مقالات

۱- اظهري، محبوبه، صلاحی مقدم، سهیلا، (۱۳۹۱)، «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت‌های رمان سمفونی مردگان بر اساس آموزه‌های زیگموند فروید و شاگردانش»، ادبیات پارسی معاصر (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۴، صص ۱-۱۷.

۲- پاکدل، مسعود، سجادی، سید علی‌محمد، (۱۳۹۳)، «تکرار و تداعی، ویژگی سبکی وحشی بافقی در منظومه فرهاد و شیرین»، فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم، شماره اول، شماره پیاپی ۲۳، صص ۱۷-۱۹.

۳- صفری، جهانگیر، آقاخانی بیژنی، محمود، (۱۴۰۰)، «تحلیل روایت‌شناسی منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی بر اساس دیدگاه ساختار زمانمند»، فصل‌نامه علمی-تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، سال یازدهم، شماره ۴۰، صص ۵۸-۷۴.

۴- مشتاق‌مهر، رحمان، معنوی، فاطمه، (۱۳۹۷)، «بررسی ساختار کلی و تناقض‌گویی موجود در ساخت منظومه فرهاد و شیرین وحشی بافقی»، مجله زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا)، شماره ۱۸، صص ۱۴۱-۱۵۸.